

انام و شایسته رحمت خداوند است هر چه در خط نفس خود
نقش می کشد و اگر هر یک چند دانند و هر چه
برای خدای تعالی شکر است و اگر چه هزار مرتبه بود
و این

حکایت بزرگی را پرسیدند که حال دل تو با جگر کوشه تو حکایت است
گفت آن عاشق کزنی و آن مات شدنی یعنی اگر بقایید وصال او
نی در دسترس نباشد و اگر نگاه بفرصت از در رفت بقا چون میوه مایه
بجاک در افتد روز فراقی اوئی در دل نبود باری در راه اول
مادر و پدر از جانب فرزندان فارغ نباشد پس بر دل پرورج ایشان
ببخت ای در حضور ایشان با اوئی سنای روزی گاید در خاک
جوبی و نیایی وقتی باشد که بخوانی و جواب نشوی اکنون که یافته
غیبت دار و شکر گفت حیوة ایشانرا بحسن غیبت و لطف بکار
النساء
علیه جلیل و مرغوب محمود سرور انبیا شرف یافته فضل عایشه عطا
دره درج یقین و نوح عایشه صدیق بنت ابی بکر الصدیق
رضی الله عنها و عمر امیرا و صلوا علی اهلها کنت رایت البقیع
علیه وسلم و هو بالموت و عنده قدح خدما و یرید بره و المات
ثم یسبح و جهده یقول اللهم اعنی علی سکرات الموت او منکر
الموت رواه الترمذی و ابن ماجه رحمهما الله درج اللدر
سنتن بخار صلی الله علیه و سلم بروایت شمس و تقوی شمسیت
سه سال بوده و بعضی شمسیت و پنج سال شده اند و چون زما
چون یافته شمسیت سه ساله هم میان آنجا با این کیفیت میسر شود که کویم
آنکس شمسیت گفته عفتو و غیر این را اعتقاد کرده و اوئی شمسیت
سنوات تا آنجا بیان نموده و قابل شمسیت و پنج سال اولاد
و اول سال و نیت هر یک بسالی در حساب زر آورده در بلاد

حسین و شامی ثانی و نمان ثانی و تقی و معانی و جامع ال
مبسوط و زیادات و مواضع رسائل امامی و واقعات بود متوکل
گفته صورت واقعه که در میان داشتند بعضی رسایند
در زمان نجات هدایت در فخر انوار و اب و درایت بشود
و بمصباح کفایت منبج روضه تحقیق با ایشان نمود و فرمود
قول منقی بود در ذنب لایم عظیم و تمام تقدم و العقل علی ادبی
المجتهد الولی الصوفی ابو حنیفه کوفی رحمة الله و رضی عنه آنکه
افضلیت بر حسب دائره درایتی باشد و حق تقدم علماء را
ثبات است هر که اعم افضل چنانکه بعضی از شایخ تهری فرموده
با کبرنجی عالم کوفی جاهل است و همورش فقیه بر آن زده اند
و اعانت جانب نب اولی و اوج و اجوی و انب است
تا اگر ولی غیر صغیره یا تنقید بغیر یا شعی دهد آن کجاست بخت
ممنون نتواند شد و حاصل سخن حکم آنکه نزد بعضی از علماء
مقدم است و پیش جمع جب فنا اگر چنانچه سید کلمه تکلمی
باشد و آن دو صفت در یک ذات جمع شود مشا اتفاق بود
و با عالم اصل و سید طبل بیج نوع ضایقه نتوان کرد و یافت
آن با هر کس نیست کسی که نظر است در میان طبعه کتابی همان
ذکر الفضل مزاجه و کعبه علیها در بلاد



ز خود هر که خالی بود در جن حساب
ز هر که باشد بیک رده چون
سند که کند پای بروی آب
و این قلم از بریم سو با لطف
و جواد